

علل شکل‌گیری نفاق در جامعه دینی و پیامدهای آن در بیان حضرت زهرا سلام الله علیها -

قاسم بستانی، نصره باجی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۳ «ویژه پژوهش‌های فاطمی»، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۳۰-۱۴۳

علل شکل‌گیری نفاق در جامعه دینی و پیامدهای آن در بیان حضرت زهرا سلام الله علیها

قاسم بستانی *

نصره باجی **

چکیده: از جمله موضوعاتی که پس از رحلت پیامبر ﷺ رخ داد، مسئله نفاق و منافقان در جامعه اسلامی بود که باعث شد در جامعه اسلامی تازه تأسیس، تاخت و تاز کنند و در نهایت موجب پریشانی اوضاع جامعه و مسلمانان شدند. اما موضع فاطمه سلام الله علیها در این خصوص چه بوده است؟ آیا ایشان ساکت از کنار اختلافات گذشت یا آن که به مسلمانان عواقب تلخ این اوضاع را گوشزد کرد. در این مقاله سعی می‌شود ابعاد فعالیت‌ها و اقدامات مختلف حضرت فاطمه سلام الله علیها در این زمینه ترسیم شود.

کلیدواژه‌ها: فاطمه سلام الله علیها / جامعه اسلامی / نفاق.

*. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

** . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث baji.nasra@yahoo.com

۱. مقدمه

بیماری اخلاقی نفاق، درد همیشگی انسان‌ها و ملت‌ها بوده است و منافق خاری خلیده در جان گروه‌ها و اجتماعات بشری می‌باشد. زشتی این بیماری و اثرهای زیانبارش در جوامع بشری و بیش از آن در روان و جان مبتلای به آن، منشأ نکوهش آن در قرآن و سیره معصومان علیهم‌السلام شده است. حضرت فاطمه سلام الله علیها از نزدیک شاهد حوادث صدر اسلام بود و خود نیز در برخی از آنها نقش اساسی و حساس داشت. از جمله این حوادث و جریانات، پدیده نفاق بود که بعد از رحلت پیامبر علناً آشکار شد، عده‌ای فرصت طلب بعد از رحلت پیامبر مدعی جانشینی آن حضرت شدند، ریاست جامعه اسلامی را به دست گرفتند و باعث بروز پیامدهایی ناگوار بر امت اسلامی و مسلمانان شدند. فاطمه سلام الله علیها که با بینش عمیق خود آینده جامعه اسلامی را به عیان در آینه آن رویدادها می‌دید، در جمع مهاجران و انصار سخنانی ایراد کرد و نسبت به علل بروز چنین حادثه‌هایی و پیامدهای آن هشدار داد. این مقاله می‌کوشد به بررسی بخشی از این موضع‌گیری‌ها و نظرها و اقدامات ایشان در خصوص موضوعات مطرح شده بپردازد.

۲. تعریف نفاق و منافق

۲-۱. نفاق و منافق در لغت

ماده «ن، ف، ق» در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چندین معنای فرعی به کار رفته است. دو معنای اصلی آن، یکی «تمام و فنا شدن» و معنای دوم «پوشیده و پنهان داشتن» است (جوهری/اسماعیل)، ۱۵۶۰/۴؛ زبیدی/۲۶/۴۳۱؛ ابن فارس ۴۵۴/۵؛ فیروزآبادی، ۱۳۱۸، ذیل نفاق). این معنا - معنای دوم - از واژه «نافقاء» گرفته شده؛ و آن یکی از لانه‌های موش دو پا است که آن را مخفی نگه می‌دارد و لانه دیگر را آشکار می‌سازد، که در صورت وحشت و خطر، از یکی می‌گریزد و در دیگری پنهان می‌شود (ابن منظور ۴۵۰۹/۶). سپس

این معنا مورد استفاده قرار گرفته و تونل و راه زیرزمینی را «نفاق» گفته‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند که این دو معنا، به یک دیگر بازگشته، یک ریشه دارند (ابن فارس ۴۵۵/۵). به گفته برخی از زبان‌شناسان؛ عرب ماده و هیئت‌های گوناگون «نفاق» را برای انسان به کار نمی‌برد و تنها پس از کاربرد قرآنی آن، معنای این واژه در ادبیات عرب توسعه یافت (فیروزآبادی، ۱۱۹۵/۱. ماده نفاق). راغب نیز نفاق را وارد شدن در دین از سویی، و بیرون رفتن از آن از سوی دیگر می‌داند (راغب اصفهانی، ۸۱۹/۱. ماده نفاق).

۲-۲. نفاق و منافق در اصطلاح

نفاق به معنای تظاهر به اسلام و پنهان داشتن کفر است. با این تعبیر، منافق شخصی است دو روی و دو چهره؛ که به اسلام تظاهر می‌کند ولی کفری است که کفرش را مخفی داشته و ایمان ظاهری‌اش را با زبان علنی می‌سازد. خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتِيهِمْ الْآخِرُ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره/۸) (و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز باز پسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند). در سوره توبه نیز فرموده است: «وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنَّكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه/۵۶) (و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعا از شما نیستند لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند). نفاق در معنای اصطلاحی خود در مقابل «تقیه» قرار می‌گیرد، چرا که نفاق یعنی تظاهر به ایمان و مخفی داشتن کفر، در حالی که تقیه بر تظاهر به کفر و پنهان نمودن ایمان اطلاق می‌گردد (فیروزآبادی ۱۱۹۶/۱، ماده نفاق).

۳. نفاق و منافقین در قرآن

در قرآن کریم، در آیات متعددی، از نفاق و منافقین یاد شده است، از جمله در آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳ سوره نساء که آنان را بدین ترتیب توصیف می‌کند: فرصت طلب که هر زمان خود را به یک گروه می‌بندد، خدعه‌گر و ریاکار، بی‌خبر و دور از یاد خدا، سرگردان و گمراه.

در این آیات، می بینیم خداوند منافقان را نه از دشمنان خارجی که در خط کفر هستند معرفی نموده، و نه از مؤمنان، اینان هدفی جز ریاست و جاه و مقام در سر ندارند و با دستیابی به مقصد خود، ناچار چهره واقعی دین و مکتب را هر چند به تدریج باشد، تابع خواسته خود خواهند کرد، و از دین هر چه به ریاست آنان لطمه وارد نمی‌کرد گرفته و آنچه را که مانع راهشان است سرکوب می‌کنند.

۴. علل و انگیزه‌های نفاق از دیدگاه فاطمه سلام الله علیها

۴-۱. رحلت پیامبر

فاطمه سلام الله علیها به رحلت پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و به بیان حوادثی می‌پردازد

که بعد از رحلت پیامبر اتفاق افتاد. ایشان سلام الله علیها می‌فرمایند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْعَاوِينَ وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ - فَخَطَرَ فِي عِرْصَاتِكُمْ وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِعِزَّةٍ فِيهِ مَلَّا حَظِيْنَ... ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتَهَا وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ قَدَّتْهَا وَ تَهَيَّجُونَ جِمْرَتَهَا وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعُيُويِّ وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصِّفِيِّ تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءٍ وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَ الضَّرَاءِ وَ نَصَبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى وَ وَخِزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَاءِ» (ابن طیفور، ص ۲۵ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۴۳؛ مغربی ۳/۳۵؛ ابن طیفور، ص ۲۵؛ طبری املی، ص ۱۵، ابن مردویه، ص ۲۰۲؛ طبرسی ۱/۱۰۱؛ ابن ابی الحدید ۱۶/۲۵۰؛ ابن طاووس، ص ۲۶۴؛ اربلی ۱/۴۸۷؛ ابن دمشقی ۱/۱۵۹؛ شامی، ص ۴۷)

هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه انبیاء و منزلگه اصفیا را برگزید، خار و خاشاک نفاق که در دل‌ها بود، آشکار شد لباس دین پوشیده شد و گمراهان ساکت زبان گشودند، فرومایگان گمنام با قدر و منزلت شدند و اهل باطل به صدا در آمدند و در خانه‌ها و قلمرو شما به تکاپو پرداختند. شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را به دعوت خود پذیرا یافت، و دید که برای اینکه فریب او را بخورید آماده‌اید... سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن

فتنه و جای گرفتن قلاده آن، که شروع نمودید در برافروختن شعله‌های فتنه و برانگیختن هیزهای آن، و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی‌اعتنایی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید به ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید در حالیکه در باطن به نفع خود عمل می‌کنید، و نسبت به اهل بیت و فرزندان با حيله و نیرنگ رفتار می‌کنید. ما در مقابل اذیت‌های شما صبر می‌کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فرو برند!

۴-۲. سستی و بی‌تفاوتی یاران پیامبر ﷺ

فاطمه سلام الله علیها در قسمت دیگر بر سر بی‌تفاوتان و سست عنصران فریاد می‌زند که چرا در برابر حق بی‌تفاوتید؟ در این باره فرمود: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ وَ أَعْضَادَ الْمَلِئَةِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمْ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟» (ابن طیفور، ص ۲۹ و نیز: طبرسی ۱۰۲/۱؛ تبریزی انصاری، ص ۶۵۶؛ بحرانی اصفهانی ۶۷۲/۱؛ نقدی، ص ۲۹۷؛ قیومی، ص ۲۳۴)

ای گروه بزرگان و ای بازوان توانای ملت، و ای نگهداران دین، این چه رفتار سست و سبکی است که ظالمانه در حق من روا داشته‌اید؟ مگر پدرم؛ رسول خدا ﷺ نفرموده بود: «مراعات هر شخصی در احترام به فرزندان اوست»؟

۴-۳. بی‌ایمانی و پیمان‌شکنی

بدیهی‌ست ایمان ظاهری ارزشی ندارد و تظاهر به اسلام و ایمان بدون ایمان قلبی درونی، دورویی و نفاق است، یکی از علل انحراف مردم و کودتاگران سقیفه، بی‌ایمانی و پیمان‌شکنی یا عدم تداوم ایمان و استقامت بود. در این باره فاطمه سلام الله علیها فرمود: «فَأَنِّي حُزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُكُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بُوْسًا لِقَوْمٍ لَقُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» (ابن طیفور، ص ۳۰ و نیز: طبرسی ۱۰۲/۱؛ بحرانی اصفهانی ۶۷۲/۱؛ تبریزی انصاری، ص ۶۵۶؛ نقدی، ص ۲۹۷؛ قیومی، ص ۲۳۴) (پس چرا بعد از بیان ایمان و اقرار به آن،

حیران و مضطرب شدید و پس از آن همه همکاری با اسلام و یاری و کمک خود را پنهان می‌دارید؟ و چرا بعد از آن پیشقدم بودن‌ها عقب نشستید؟ و چرا بعد از ایمان مشرک شدید؟ چه بد قوم و گروهی هستند کسانی که بعد از عهد و پیمان سوگندهایشان را می‌شکنند).

۴-۴. ماجرای سقیفه بنی ساعده

در این باره داستان‌هایی در تاریخ آمده، که از ذکر جزئیات آن خودداری می‌شود، ولی اجمالاً آنچه که اتفاق افتاد و بیشتر مورخین نقل کرده‌اند، این است که: بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که هنوز علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مشغول غسل دادن پیغمبر بود، ابتدا جمعی از انصار از طایفه خزرج در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا جانشینی پیغمبر را در قبیله خودشان متمرکز کنند. وقتی طایفه اوس متوجه شدند، آن‌ها هم آمدند. خبر به مهاجرین که رسید و چند نفر از آن‌ها هم به جمع انصار پیوستند، کار به جایی رسید که با یکدیگر کتک کاری کردند و به روی هم شمشیر کشیدند. سرانجام مهاجرین غالب شدند. اوس و خزرج نیز چون با هم رقابت داشتند و هیچ کدام زیر بار دیگری نمی‌رفتند، با آنها بیعت کردند (ابن هشام ۱۰۷۳/۴؛ ابن قتیبه ۱۳/۱؛ ابن حنبل ۵۵/۱؛ بخاری ۱۰۲۳/۳؛ یعقوبی ۱۲۳/۲؛ طبری ۴۴۳/۲؛ ابن عساکر ۵۵/۱۷؛ ابن اثیر ۱۸۹/۵؛ ابن کثیر ۲۶۶/۵؛ ابن خلدون ۲۹۴/۲).

می‌خواهیم بدانیم که چرا کار اصحاب پیغمبر به اینجا کشید که عهدشان را فراموش کردند؟

فاطمه سلام‌الله‌علیها خطبه فدک درباره علت این رویداد می‌فرماید: «أُبْدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» برای این کار عجلوانه چنین دلیل آوردید که «می‌ترسیم با رحلت پیامبر فتنه‌ای بین مسلمانان ایجاد شود» حضرت در اینجا هماهنگ با آیه سوره توبه می‌فرماید: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹).

همچنین در کلامی دیگر خطاب به ام‌سلمه، با بیان گوشه‌ای دیگر از ماجراهای پشت پرده کودتای سقیفه، و عوامل و اسباب پنهان این توطئه را برملا می‌سازد. حضرت در

پاسخ به ام سلمه که احوال دختر پیامبر خدا، را پرسید می فرماید: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدَ النَّبِيُّ ﷺ وَ ظَلَمَ الْوَصِيَّ وَ [هَتَكَ] وَ اللَّهُ حُجْبُهُ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْتَصَّةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَهَا النَّبِيُّ فِي التَّوْبِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بَدْرِيَّةٌ وَ تَرَاتُ أُحْدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتَهْدَفَ الْأَمْرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَابِيبَ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةَ الشَّقَاقِ، فَيَقْطَعُ وَتَرُ الْأَيْمَانَ مِنْ قِسِيٍّ صُدُورَهَا وَ لَيْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كِفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْرَزُوا عَادَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ انْتِصَارِ مِمَّنْ فَتَكَ بِأَبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكُرُوبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ» (ابن شهر آشوب ۲/۲۰۵؛ دیلمی، ص ۳۱۹؛ مجلسی ۴۳/۱۵۶؛ تبریزی انصاری، ص ۸۴۹؛ رحمانی همدانی، ص ۷۴۵؛ شاهرودی ۱۴۵/۶)

صبح کردم در حالی که میان غم و اندوه بودم، پیامبر ﷺ از دست رفت و وصی او مظلوم واقع شد! به خدا قسم گویا چادر از سرش کشیده شده است؛ آنکه امامش به گونه‌ای مظلوم شود که نه طبق دستور خدا با او عمل شود و نه طبق وصیت پیامبر. آنچه (این قوم) با علی علیه السلام کردند، تنها با کینه‌های جنگ بدر و احد سازگاری داشت که در دل‌های منافقان تا به حال پنهان بود و هر لحظه احتمال این فتنه می‌رفت و اکنون که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفته، آن کینه‌ها علنی شده‌اند و چه مصیبت‌ها که از بدبختی خودشان بر سر ما می‌آورند! آنان رشته عهد و پیمان خود را (با پیامبر) گسیختند و چه بد موضعی در برابر وعده الهی بر حفظ رسالت و سرپرستی مومنان نشان دادند! و چه بد فریب دنیای فانی را خوردند. پس از پیروزی اسلام و مسلمین، دوباره از امیرالمؤمنین اعراض نمودند؛ چرا که علی دلیرانه پدران و اجداد مشرک و کافر آنها را در عرصه‌های مختلف جنگ و دلیری به هلاکت رسانده است.

۵. پیامد نفاق در کلام فاطمه سلام الله علیها

فاطمه سلام الله علیها با علم و دانش خدادادی و با نگرشی ژرف به امور و بصیرت الهی، آینده جامعه مسلمانان را در صورت وقوع فتنه به عیان مشاهده می‌کرد، او به حق در این باره می‌فرماید:

حضرت علیؑ نتایج کنار زدن امام علیؑ را این گونه بیان می کند:

«وَيَجْهَمُ أُنَى زَعْوَهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ... وَيَجْهَمُ" أَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ" (يونس/۳۵) أما لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتُ فَنظَرْتُ رَيْثَمَا تُنتَجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبِيًّا وَ دَعَا فَا مَبِيدًا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ وَ يُعْرِفُ الْبَاطِلُونَ غَيْبَ مَا أَسَسَ الْأَوْلُونَ ثُمَّ طَيَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ اطْمَأَنَّنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشَأً وَ ابْشُرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَ بَهْرَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتِكُمْ زَهِيدًا وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أُنَى بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أ نَلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (ابن طيغور، ص ۳۲ و ۳۳ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۱۸؛ صدوق، ص ۳۵۵؛ طوسی، ص ۳۷۶؛ طبری آملی، ص ۱۲۹؛ طبرسی ۱۰۹/۱؛ ابن ابی الحدید ۲۳۴/۱۶؛ شامی، ص ۴۸۳؛ اربلی ۴۹۳/۱)

آگاه باشید که به جانم سوگند این حکومتی که اینها درست کرده اند، تازه آبستن شده است، پس صبر کنید و در انتظار بمانید تا ببینید چه ثمره‌ای به بار می‌آورد، پس از آن به اندازه کاسه‌های بزرگ، (به جای شیر) خون تازه بدوشید و (به جای شیر) از آن سم مهلک بدوشید، آنگاه است که اهل باطل زیان می‌کنند، و آیندگان از نتیجه آنچه پیشینیان پایه گذارده‌اند آگاه می‌شوند (اکنون که به مراد خود رسیدید) خوش باشید برای دنیای خود، و قلبتان مطمئن باشد برای فتنه‌هایی که خواهد آمد، و قدرت متجاوززی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می‌دارد، (و بشارت باد شما را) به هرج و مرجی که فراگیر است و همه جا را شامل، و بشارت باد شما را) به استبدادی از ظالمان که مقدار کمی از بیت‌المال را باقی می‌گذارد، به گونه‌ای که کسی در آن رغبت نمی‌کند، که جمع شما را درو کرده و نابود می‌نماید، پس حسرت و اندوه بر شما باد! و به کدامین سو هستید؟ راه حق و رحمت خدا بر شما گم شده است، آیا ما شما را وادار کنیم بر رحمت خدا (و صراط مستقیم)، حال آنکه خودتان کراهت دارید؟

۶. انتقاد شدید نسبت به روحیات مسلمانان

هنگامی که فاطمه سلام الله علیها بیمار شدند، همان بیماری که در آن وفات می‌کنند،

عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت ایشان می‌آیند و در جواب آنها که پرسیده بودند: بیماری بر تو چگونه است؟ حضرت ﷺ بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر ﷺ می‌فرماید: أَصَبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكَنَ قَالِيَةً لِرَجَالِكُنَ لَفْظَتْهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتَهُمْ وَ سَمَّمْتَهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَّيْتَهُمْ فَقُبِحًا لِقُلُوبِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَ قَرَعَ الصَّفَاةَ وَ صَدَعَ الْقَنَاةَ وَ خَتَلَ الْأَرَاءَ وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءَ وَ بَيَّسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ. (مائده/۸۰) (ابن طیفور، ص ۳۲ و نیز: جوهری (احمد)، ص ۱۱۷؛ ابن عقده کوفی، ص ۶۲؛ صدوق، ص ۳۵۴؛ طوسی، ص ۳۷۴؛ طبری آملی، ص ۶۲؛ طبرسی ۱۰۸/۱؛ شعیری، ص ۹۱؛ ابن ابی الحدید ۲۳۳/۱۶؛ اربلی ۴۹۲/۱؛ شامی، ص ۴۸۱)

در شرایطی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم و از مردانتان غضبناکم، پس از آن که آنان را امتحان کردم، به دور افکندم. چه زشت است کندی شمشیرها و سستی و بازی آنها پس از جدیتشان و ترک خوردن نیزه و پیدا شدن افکار نیرنگ‌آمیز و لغزش و هواهای نفسانی «چه عمل زشت و ذخیره بدی برای خود اندوختند و گرفتار غضب الهی و عذاب بی‌پایان شدند» بدون شک، طناب و ریسمان این مسئولیت در گردنشان خواهد بود و سنگینی و مسئولیت آن را به دوش آنان انداختم و ننگ و عار را بر آنها ریختم. پس بینی آنها را بریده و زخم خورده و دور از رحمت خدا باشند.

۷. مؤیدات از نگرانی‌های فاطمه سلام الله علیها از منافقین در بیانات پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در لحظه‌های آخر عمر مبارکشان به اتفاق مورخان به شدت نگران و ناراحت بود، چون می‌دانست که به محض وفاتش، منافقان امت که منتظر فرصت بودند بیرون آمده، و آنچه که پیامبر پایه‌گذاری کرده، از میان خواهند برداشت. برای نمونه به برخی از روایاتی که در صحیح بخاری و دیگر کتب عامه آمده اکتفا می‌کنیم.

در برخی از این کتابها مانند صحیح بخاری و مسلم و سنن ابن ماجه و ترمذی بابی تحت «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» آمده است، در این بابها روایاتی آمده که همه آن‌ها در همین مضمون و با چند طریق می‌باشند، از جمله این روایات:

(الف) ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ

بَعْضٍ» (پس از من به کفر برنگردید که بعضی گردن بعضی دیگر را بزند) (ابن ابی شیبه ۷/ ۴۵۵ ابن حنبل ۹/ ۴۳۰؛ بخاری ۲۰/ ۳۴۹؛ مسلم ۸۲/ ۱؛ ابن ماجه ۵/ ۹۲؛ ابی داود ۷/ ۷۲؛ ترمذی ۴/ ۴۸۶؛ ابی یعلی ۹/ ۴۴۲؛ نسائی ۳/ ۴۶۵؛ ابن حبان ۱/ ۴۱۶؛ ابن بطه ۲/ ۷۴۱).

ب) ابن عمر همچنین نقل می کند که پیامبر در حجه الوداع به جریر فرمود: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» فَقَالَ «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» (مردم را ساکت کن، سپس فرمود: پس از من به کفر برنگردید که بعضی گردن بعضی دیگر را بزند) (ابن ابی شیبه ۷/ ۴۵۵؛ طرابلسی ۵۲/ ۲؛ دارمی ۲/ ۱۲۲۴؛ ابن حنبل ۳۱/ ۵۷۳؛ بخاری ۹/ ۵۰؛ مسلم ۸۱/ ۱؛ نسائی ۵/ ۳۸۰؛ ابن حبان ۱۳/ ۲۶۸).

ج) صریح تر از اینها در نگرانی پیامبر، روایتی وارد شده، از سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر، که حضرتش بعد از وصف محشر فرمود: «ثُمَّ يُؤْخَذُ بِرِجَالِ مَنْ أَصْحَابِي ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ أَصْحَابِي فَيَقَالُ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مِنْذُ فَارَقْتَهُمْ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مانده ۱۱۷)

سپس گروهی از اصحاب من در محشر به طرف راست و چپ از جایگاه من منحرف می شوند، آنگاه می گویم اینها اصحاب من هستند کجا می روند؟ جواب می رسد که، بعد از اینکه آنها را ترک کردی، به اعقابشان برگشت نمودند، پس همان سخنی را می گویم که بنده صالح عیسی بن مریم گفت: «من به آنان جز آنچه تو فرمانم داده بودی نگفتم. گفتم که الله پروردگار مرا و پروردگار خود را بپرستید. و من تا در میانشان بودم نگهبان عقیدتشان بودم و چون مرا میرانیدی تو خود نگهبان عقیدتشان گشتی. و تو بر هر چیزی آگاهی (ابن ابی شیبه ۷/ ۸۶؛ ابن حنبل ۱۴/ ۱۳۶؛ بخاری ۸/ ۵۵۴؛ مسلم ۴/ ۲۱۹۴؛ نسائی ۱۰/ ۱۸۷؛ ابی یعلی ۳/ ۸۳؛ ابن حبان ۱۶/ ۳۴۳؛ طبرانی، معجم کبیر ۹/ ۱۲).

طبق این روایات، هم نگرانی شدید پیامبر ثابت می شود و هم هشدار ایشان که نه فقط رجال اصحاب مرتد می شوند، بلکه به حکم خطبه حجه الوداع، نگران اکثر مسلمانان بود که در خطر ارتداد قرار می گیرند.

د) همچنین فرمودند: «لَيَغْشَيْنَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُؤْمِسِي كَافِرًا، وَيُؤْمِسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ» (طبرانی، مسند الشاميين ۱۴۳/۳؛ حاکم نیشابوری ۴۳۸/۴؛ مقریزی ۳۳۴/۱۲؛ سیوطی ۴۹۶/۲؛ متقی هندی ۱۲۷/۱۱)

پس از من فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تاریک را فرا پوشاند، چندان که آدمی بر اثر آنها شب مؤمن باشد و روز کافر، روز مؤمن باشد و شب کافر. مردمانی دین خود را به اندک متاعی از دنیا می‌فروشند.

۸ نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین رویدادهای صدر اسلام که در سرنوشت اسلام، تأثیر بسیار و غیر قابل انکاری داشته، مسئله نفاق در امت اسلامی و پیدایش منافقان پس از پیامبر بود که باعث پریشان شدن اوضاع مسلمین شد، و جایگاه خلافت از مسیری که پیامبر تعیین کرده بود تغییر داد. فاطمه سلام‌الله‌علیها پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چندان عمری در همراهی با علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نداشتند و از فراق پدر و اندوه مصائب وارده به اسلام، دار فانی را زود وداع گفتند، اما بنا بر شواهد و مدارک موجود، در همین مدت کوتاه در گفتار و در عمل، از هیچ فرصتی برای توجه دادن به عواقب تلخ این اوضاع فرو گذاری نکرده و بدین‌گونه، برای آیندگان مدرکی غیرقابل انکار در محکومیت برخوردها و عملکردهای منافقانه بر جای نهاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، چاپ دوم، بی‌جا، داراحیاءالکتب‌العربیة عیسی‌البابی‌الحلبی و شرکاه، ۱۳۸۷ق.
۲. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، چاپ اول، مکتبه‌الرشد °الریاض، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، علی ابن ابی‌الکرم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالکتب‌العربی، بیروت.
۴. ابن بطة، عبیدالله بن محمد، الإبانة الکبری لابن بطة، تحقیق رضا معطی، عثمان الأتیوبی، یوسف الوابل، والولید بن سیف النصر، وحمد التویجری، دار الرایة للنشر والتوزیع، الریاض.

۵. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، محقق شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق، بیروت.
۶. ابن حنبل، أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق شعيب الأرنؤوط وآخرون، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة.
۷. ابن خلدون، عبد الرحمن ابن محمد، تاریخ ابن خلدون، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۱ق.
۸. ابن دمشق، شمس الدين ابی البركات، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی عليه السلام، قم، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، علامه، ۱۳۷۹ق، قم.
۱۰. ابن طاووس حلی، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، بی جا، بی نا، ۱۳۹۹ق.
۱۱. ابن طیفور، احمد بن أبی طاهر، بلاغات النساء، الشریف الرضی، بی تا، قم.
۱۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطا، محمد علی معوض، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م، بیروت.
۱۳. _____، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، محمد عبدالکبیر البکری، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ۱۳۸۷ق.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق، بیروت.
۱۵. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، مصحح حرز الدين، عبد الرزاق محمد حسين، دلیل ما، ۱۴۲۴ق، قم.
۱۶. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۱۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسه، تحقیق طه محمد الزینی، موسسه الحلبي و شرکاء للنشر و التوزیع.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل ابن کثیر، البدايه و النهايه، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، بیروت.
۱۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، محقق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، محمد كامل قره بللی، عبد اللطيف حرز الله، دار الرسالة العالمیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۰. ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی ابن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی لملك الحفاظ، ج ۲، بی جا، دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق عبد الله علی الکبیر، محمد أحمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلی، دار المعارف، قاهره.
۲۲. ابن هشام، ابو عبدالله، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق، قاهره.

۲۳. ابو داود، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، چاپ اول، دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
۲۴. ابو يعلى، أحمد بن علي، مسند أبي يعلى، محقق حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث، دمشق، چاپ اولف ۱۴۰۴ق.
۲۵. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، مصحح رسولي محلاتي، سيدهاشم، بني هاشمي، ۱۳۸۱ق، تبريز.
۲۶. بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال مستدرک سيده النساء إلى الإمام الجواد، تصحيح موحد ابطحي اصفهاني، محمد باقر، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم.
۲۷. بخاري، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه، المحقق محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. بروجردي، عبدالكريم، قسمت‌هایی از اسلام شناسی تاریخی، بی تا، بی نا.
۲۹. تبریزی انصاری، محمد بن علی، اللمعة البيضاء في شرح خطبه الزهراء، قم، دفتر نشرالهادي، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۰. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، محقق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي ° بیروت، ۱۹۹۸م.
۳۱. جوهری بصری، احمد بن عبد العزيز، السقيفة و فدك، مصحح اميني، محمدهادي، مكتبة نينوى الحديثة، بی تا، تهران.
۳۲. جوهری، إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق، بيروت.
۳۳. حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بی نا، بی تا، بی جا.
۳۴. دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، محقق حسين سليم أسد الدارانی، چاپ اول، دار المغنی للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۲ق.
۳۵. ديلمی، حسن بن محمد، غرر الأخبار، مصحح ضيغم، اسماعيل، دليل ما، ايران؛ قم، ۱۴۲۷ق.
۳۶. راغب الأصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان الداودي، چاپ اول، دار القلم، الدار الشامية ۱۴۱۲ق، دمشق، بيروت.
۳۷. رحمانی همدانی، احمد، الامام علی بن ابي طالب، تهران، امير للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
۳۸. زبيدي، محمّد بن محمّد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعة من المحققين، دار الهداية.
۳۹. سيوطي، جلال الدين، الجامع الصغير، چاپ اول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰ق، بيروت.
۴۰. شامي، يوسف بن حاتم، الدر النظيم في مناقب الأئمة اللهايم، جامعه مدرسين، ۱۴۲۰ق، قم.

٤١. شاوی، علی، با کاروان حسینی، بی نا، بی جا، بی تا.

٤٢. شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ١٤١٩ق.

٤٣. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مطبعة حیدریة، بی تا، نجف.

٤٤. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، مصحح غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٣ق، قم.

٤٥. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق، قم.

٤٦. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، محقق حمدی بن عبدالمجید السلفی، مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٤ق، موصل.

٤٧. _____، مسند الشاميين، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوم، موسسه الرساله، ١٤١٧ق، بیروت.

٤٨. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح خراسان، محمد باقر، نشر مرتضی، مشهد.

٤٩. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق نخبه من العلماء الاجلاء، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

٥٠. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، مصحح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، ١٤١٣ق، قم.

٥١. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، مصحح مؤسسة البعثة، دار الثقافة، ١٤١٤ق، قم.

٥٢. طیالسی، سلیمان بن داود، مسند أبی داود الطیالسی، محقق دکتر محمد بن عبد المحسن التركي، چاپ اول، هجر للطباعة والنشر.

٥٣. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط.

٥٤. قیومی، جواد، صحیفه الزهراء، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ١٣٧٣ش.

٥٥. مالک، مالک بن انس، الموطأ، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٦ق، بیروت.

٥٦. متقی هندی، علی المتقی، کنز العمال فی السنن و الاقوال و الافعال، تحقیق شیخ بکری حیاتی، موسسه الرساله، ١٤٠٩ق، بیروت.

٥٧. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجماعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار الرضا، ١٤٠٣ق.

٥٨. مسلم، مسلم بن الحجاج، الصحیح المختصر، محقق محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

٥٩. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبد الحیدر النمیسی، چاپ اول، منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیه، ١٤٢٠ق، بیروت.

٦٠. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق حسن عبد المنعم شلبي، مؤسسة الرساله، ١٤٢١ق، بیروت.

٦١. نقدی، جعفر، الانوار العلویه، چاپ دوم، مکتبه الحیدریه، ١٣٨١ق، نجف.

٦٢. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بی تا، بی نا، بی جا.

٦٣. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.